

ایراد امر مطروحه در دعاوی خصوصی بین‌المللی با نگاهی به حقوق ایران

اعظم انصاری^۱، محمدمجد کابری^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳)

چکیده

امروزه در اغلب نظام‌های حقوقی به دلیل جلوگیری از بروز دادرسی موازی، صدور احکام متعارض، اتلاف وقت، و هزینه‌های اصحاب دعا و دادگاه‌ها دکترین ایراد امر مطروحه در دعاوی داخلی پذیرفته شده است. با این حال به دلایل مختلف از جمله رعایت حاکمیت ملی در خصوص پذیرش این دکترین در دعاوی خصوصی بین‌المللی میان نظام‌های حقوقی و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. در پژوهش حاضر به بررسی رویکرد حقوق ایران در مواجهه با این دکترین در دعاوی خصوصی بین‌المللی پرداخته شد. نتیجه پژوهش، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و تطبیقی، نشان داد حقوق ایران برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی به این دکترین توجه نکرده است. اما مسیر برای پذیرش این دکترین در دعاوی خصوصی بین‌المللی هموار است.

کلیدواژگان

دعاوی خصوصی بین‌المللی، دکترین ایراد امر مطروحه، دکترین دادگاه نامناسب، صلاحیت انحصاری، دادگاه صالح.

مقدمه

امروزه، با توسعه مبادلات بین‌المللی، تعیین قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها اهمیت زیادی یافته است. منظور از قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها قواعدی است که صلاحیت دادگاه‌های هر کشور را در مواجهه با دعاوی دارای عنصر خارجی در مقابل صلاحیت دادگاه‌های سایر کشورها تعیین می‌کند (العیسی ۲۰۰۹: ۳۰۹). این نوع قواعد صلاحیت در مقابل قواعد صلاحیت داخلی دادگاه‌هاست که موارد صلاحیت دادگاه‌ها را در رسیدگی به دعاوی داخلی مشخص می‌کند. قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی مدنی قواعدی برای صلاحیت بین‌المللی^۱ دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی بین‌المللی وضع نکرده است و صرفاً قواعدی در تعیین صلاحیت دادگاه‌های ایرانی در رسیدگی به دعاوی داخلی مقرر کرده است. قانون‌گذار ایرانی در این قانون دو نوع صلاحیت ذاتی و محلی (نسبی) در رسیدگی به دعاوی داخلی برای دادگاه‌های ایرانی تعیین کرده است. در صلاحیت ذاتی، موضوع اختلاف صلاحیت دادگاه را تعیین می‌کند؛ درحالی‌که در صلاحیت محلی (نسبی) ارتباط دعوا به لحاظ وجود یک عامل ربطی (مانند محل انعقاد عقد) با یک حوزه قضایی تعیین‌کننده صلاحیت دادگاه است. آنچه صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران را برای رسیدگی به یک دعوی بین‌المللی تعیین می‌کند ارتباط دعوی مزبور با سرزمین ایران است؛ موضوعی که از مبانی صلاحیت نسبی یا محلی دادگاه‌های ایران مطابق قاعده‌های مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی ایران است (سلجوقی ۱۳۸۷: ۴۸۲ - ۴۸۳ و ۴۸۵).

بنابراین، با در نظر گرفتن این نکته که قانون‌گذار ایرانی قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران را تصریح نکرده است، دادگاه‌های ایران درباره احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی چاره‌ای ندارند جز اینکه به قواعد صلاحیت نسبی (محلی)، که برای رسیدگی به دعاوی داخلی وضع شده‌اند، رجوع کنند. در قوانین ایران فقط ماده ۹۷۱ قانون مدنی با صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها مرتبط است. ماده مذکور اعلام می‌کند: «دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهند بود که در آنجا اقامه می‌شوند. مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود». مطابق این ماده، محاکم ایران هنگام احراز

صلاحیت خود برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی فقط به قانون ایران رجوع می‌کنند و چنانچه خود را صالح بدانند، راجع به اصول محاکمات، قانون کشور خود (به منزله قانون کشور محل اقامه دعوا) را اعمال می‌کنند. ذیل ماده مزبور به موضوع ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی اختصاص دارد. مطابق آن، ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی در دادگاه‌های ایرانی پذیرفته نیست. بنابراین، هر چند قانون‌گذار قواعدی برای تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران وضع نکرده است و قضات ایران برای احراز صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های خود به قواعد صلاحیت نسبی مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی رجوع می‌کنند، روشن است که قانون‌گذار به موضوع ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای داده و حکم خاصی ذیل ماده ۹۷۱ مقرر کرده است. به این ترتیب، اعمال ماده ۸۴ و ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، که به ایراد امر مطروحه در دعاوی داخلی اختصاص دارد و آن ایراد را در دعاوی داخلی پذیرفته، در دعاوی بین‌المللی ممکن نیست.

برای بررسی ایراد امر مطروحه در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، در مقاله حاضر، نخست منشأ و مفهوم ایراد امر مطروحه تبیین می‌شود. سپس رویکرد برخی نظام‌های حقوقی، که قواعد معینی در زمینه ایراد امر مطروحه دارند، بررسی می‌شود. در این قسمت مقررات اتحادیه اروپا به تفصیل مورد توجه قرار می‌گیرد. بخش سوم مقاله به رویکرد حقوق ایران در این موضوع اختصاص دارد. با توجه به مطالب ارائه شده در مقاله، در بخش پایانی نوشتار، با فرض افتناع قانون‌گذار ایرانی به تغییر رویکرد خود، شروط لازم برای پذیرش ایراد امر مطروحه ترسیم می‌شود. در نهایت، نتیجه‌گیری از مطالب مطرح شده در مقاله ارائه می‌شود.

منشأ و مفهوم ایراد امر مطروحه

در دعاوی بین‌المللی اقامه یک دعوا در دادگاه‌های دو یا چند کشور امری نادر نیست. زیرا قواعد تعیین‌کننده صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها یک‌جانبه‌اند و قوانین هر کشوری صرفاً به تعیین موارد صلاحیت دادگاه‌های همان کشور برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی می‌پردازند و توجهی به موارد صلاحیت دادگاه‌های کشورهای دیگر ندارند. همچنین، اصولاً بین کشورها برای تعیین قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها هماهنگی وجود ندارد؛ مگر اینکه موافقت‌نامه‌ای در زمینه همکاری و معاضدت قضایی بین کشورها منعقد شود.

طرح یک دعوا در دادگاه‌های دو کشور هنگامی رخ می‌دهد که برای تعیین صلاحیت دادگاه‌ها، به جای یک عامل، عوامل ربط مختلف در نظر گرفته شود. در نتیجه برای هر طرف این امکان فراهم می‌شود که بتواند دادگاه دلخواه خود را از میان دادگاه‌های کشورهای که خود را صالح به رسیدگی می‌دانند برگزیند یا اگر یک طرف دعوی خود را در دادگاه کشوری معین اقامه کرده، طرف دیگر بتواند آن را در دادگاه کشوری دیگر مطرح سازد (سلجوقی ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۶۹).

امروزه دو دکتربین در نظام‌های حقوقی دنیا وجود دارد که به عنوان ایراد مطرح شده و اعمال آن‌ها مانع رسیدگی دادگاه به دعواست: دکتربین دادگاه نامناسب^۱ که در حقوق کشورهای کامن‌لا اعمال می‌شود و دکتربین امر مطروحه^۲ که در حقوق کشورهای رومی-ژرمنی مورد توجه است (Brand & Herrup 2008: 82). دکتربین دادگاه نامناسب به دادگاه صلاحیت‌دار اجازه می‌دهد در صورتی که دادگاه مناسب‌تر دیگری برای رسیدگی به دعوا وجود دارد، دادرسی را متوقف یا به طور کلی از رسیدگی به دعوا خودداری کند. تشخیص وجود دادگاه مناسب‌تر بر عهده دادگاهی است که اطراف به آن مراجعه کرده‌اند (Brand 2013: 1005). دادگاه هنگام اعمال دکتربین دادگاه نامناسب باید تعادل منافع خصوصی و عمومی، قصد اطراف دعوا، سهولت رسیدگی، هزینه دادرسی، ارتباط میان دعوا و دادگاه، و هدف برقراری عدالت را مد نظر قرار دهد (Tang 2014: 171). شایان ذکر است دکتربین دادگاه نامناسب در نظام حقوقی ایران مورد توجه نیست و چنانچه یکی از جهات اعمال صلاحیت وجود داشته باشد، دادگاه ایرانی نمی‌تواند با استناد به این دکتربین از رسیدگی به دعوا امتناع کند (مقصودی ۱۳۸۹: ۱۶۱). دلیل چنین رویکردی این است که دادگاه‌های ایرانی نمی‌توانند در دعاوی بین‌المللی، به دلیل نبود قواعد تعیین‌کننده صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها، از رسیدگی امتناع کنند؛ والا مستنکف از احقاق حق محسوب می‌شوند (سلجوقی ۱۳۸۷: ۴۹۳). بلکه آن‌ها برای احراز صلاحیت بین‌المللی خود باید از معیارهای تعیین صلاحیت محلی یا نسبی در دعاوی داخلی استفاده کنند. بنابراین، در این نظام حقوقی امکان توجه به دکتربین دادگاه نامناسب وجود ندارد. همچنین شایان ذکر است که «سلب اختیار قاضی و رد صلاحیت وی برای دادرسی در یک دعوی بین‌المللی با سنت رومی-ژرمنی انطباق دارد» (مقصودی ۱۳۹۱: ۱۹ - ۲۰).

1. The Doctrine of Forum non Conveniens
2. The Doctrine of Lis pendens/Lis alibi pendens

در تعریف دکترین ایراد امر مطروحه در فرهنگ بِلک آمده است: «دفاعی اولیه مبنی بر اینکه دعاوی مطروحه با همان اشخاص و همان موضوع در دادگاه دیگری در حال رسیدگی است» (Garner & Black, 2009: 1015). به این ترتیب می‌توان گفت هدف از ایراد امر مطروحه این است که از دادرسی موازی به یک دعاوی دارای موضوع و اطراف یکسان اجتناب شود (Janeckova 2017: 357). اعمال دکترین امر مطروحه اقتضا می‌کند چنانچه دادگاه دیگری قبلاً برای رسیدگی به همان دعوا و میان همان اطراف شروع به رسیدگی کرده است، دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا رسیدگی به دعاوی مزبور را متوقف یا کلاً از رسیدگی به آن خودداری کند (Brand & Herrup 2008: 82).

در حقوق ایران اغلب ایرادات در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است (شمس ۱۳۹۶: ج ۳، ۲۴). ایراد امر مطروحه از ایراداتی است که در ماده مزبور درج شده و برخی (شمس ۱۳۹۶: ج ۳، ۲۲ - ۲۴) بر آن‌اند که ایراد مزبور از آن دسته ایرادهایی است که اثر پذیرش آن تغییر مرجع رسیدگی است.

بعد از تبیین مفهوم ایراد امر مطروحه مناسب است رویکرد حقوق برخی کشورها که قواعد معینی در زمینه ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی دارند و تحولاتی در این خصوص پشت سر گذاشته‌اند بررسی شود.

رویکرد برخی نظام‌های حقوقی درباره ایراد امر مطروحه

موضوع ایراد امر مطروحه در بسیاری از کشورها در دعاوی داخلی به رسمیت شناخته شده و به دنبال آن، با توجه به تحولات بین‌المللی و مقتضیات همکاری‌های قضایی بین‌المللی، نظام‌های حقوقی به تدریج به پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی متمایل شدند. در ادامه، رویکرد این نظام‌های حقوقی در مورد ایراد امر مطروحه بررسی می‌شود.

فرانسه

قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، مصوب ۱۹۷۵، در زمینه پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی ساکت است. سالیان سال در مواردی که دعوائی در یکی از دادگاه‌های فرانسه اقامه می‌شد، که هم‌زمان در دادگاه کشور دیگری در حال رسیدگی بود، دادگاه‌های فرانسه به دلیل سبق رسیدگی دادگاه خارجی رسیدگی را متوقف نمی‌کردند (حداد ۲۰۱۰: ۱۸۲؛ Fawcett 1995: 181).

البته در ۵ می ۱۹۶۲ رأیی از دیوان عالی فرانسه صادر شد و در این رأی دیوان مزبور به دو دلیل ایراد امر مطروحه را نپذیرفت. دلیل نخست این بود که دعوا بدو در دادگاه فرانسه مطرح شده بود و دلیل دوم این بود که دادگاه‌های فرانسه برای رسیدگی به دعوی مزبور صلاحیت انحصاری داشتند. گرچه این رأی صراحتاً ایراد امر مطروحه را نپذیرفت، با استناد به مفهوم مخالف نتیجه‌گیری دیوان فرانسه می‌توان گفت از نظر دیوان مزبور اگر دادگاه کشور خارجی نسبت به دادگاه فرانسه سبق رسیدگی داشت و موضوع از موارد صلاحیت انحصاری دادگاه‌های فرانسه نبود، ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی قابل قبول بود (حداد ۲۰۱۰: ۱۸۶).

دیوان عالی فرانسه در مارس ۱۹۷۱ و نوامبر ۱۹۷۴ آرای صادر کرد که در آن‌ها صراحتاً ایراد امر مطروحه را پذیرفت و مقرر کرد دادگاه‌های فرانسه می‌توانند به دلیل سبق رسیدگی به دعوا در دادگاه خارجی صلاحیت‌دار ایراد امر مطروحه را قبول کنند (حداد ۲۰۱۰: ۱۸۷؛ Fawcett 1995: 181).

ایتالیا

در مورد ایراد امر مطروحه، ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایتالیا مصوب ۱۹۴۰ مقرر می‌کرد: «مطرح بودن همان دعوا یا دعوی مرتبط با آن در دادگاه خارجی رافع صلاحیت دادگاه‌های ایتالیا نیست».^۱ با در نظر گرفتن تحولات بین‌المللی و نتایج مثبت همکاری قضایی بین‌المللی، قانون‌گذار ایتالیا در قانون حقوق بین‌الملل خصوصی از رویه مزبور عدول کرد. در ماده ۷ قانون بین‌الملل خصوصی مصوب ۱۹۹۵^۲ قانون‌گذار ایتالیایی با شرایطی پذیرش ایراد امر مطروحه را به دلیل سبق رسیدگی به دعوا در دادگاه کشوری دیگر امکان‌پذیر دانسته و صراحتاً بر آن تأکید کرده است.

ایالت کبک کانادا

ماده ۳۱۳۷ قانون مدنی ایالت کبک کانادا مصوب ۱۹۹۱ در موضوع ایراد امر مطروحه اعلام کرده: «مرجع رسیدگی در کبک، به درخواست یکی از طرفین، رسیدگی به دعوی را که نزد او مطرح شده متوقف می‌سازد اگر دعوی دیگری با طرفین، جهات موضوعی، و موضوع یکسان نزد مرجع

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص این قانون رک:

Cappelletti, Mauro & Perillo, Joseph (1965). *Civil Procedure in Italy*, Hague: Springer-Science+Business Media, B.V.

2. Reform of the Italian System of Private International Law (Law of 31 May 1995, No 218)

رسیدگی خارجی در حال رسیدگی است؛ مشروط به اینکه دعوی اخیر بتواند منجر به یک رأی قابل شناسایی در کبک شود یا چنین رأیی [رأی قابل شناسایی] سابقاً توسط مرجع رسیدگی خارجی صادر شده باشد». همان‌گونه که از عبارات این ماده روشن است اولاً دادگاه کبک می‌تواند به ایراد امر مطروحه توجه کند و ثانیاً توجه به ایراد و رد دعوا مشروط بر این است که رأی دادگاه خارجی بتواند در کبک شناسایی شود^۱ (Van Lith 2011: 70).

اتحادیه اروپا

کنوانسیون بروکسل در زمینه صلاحیت، شناسایی، و اجرای احکام در موضوعات مدنی و تجاری^۲ در ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۸ توسط کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا منعقد و در ۱ فوریه ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا شد. ماده ۲۱ کنوانسیون مذکور ایراد امر مطروحه را به دلیل سبق رسیدگی به همان دعوا در دادگاه کشور عضو دیگر صراحتاً پذیرفت.

شورای اتحادیه اروپا مقررات بروکسل یک (۴۴/۲۰۰۱) را، راجع به صلاحیت و شناسایی و اجرای احکام^۳، در سال ۲۰۰۰ جایگزین کنوانسیون بروکسل ۱۹۶۸ در کشورهای عضو اتحادیه اروپا کرد. ماده ۲۷ مقررات مزبور ایراد امر مطروحه را می‌پذیرفت و به عنوان مانع رسیدگی دادگاه صلاحیت‌دار به رسمیت می‌شناخت (Tang 2014: 145). شایان ذکر است ماده مزبور با تحقق سه شرط توجه به ایراد امر مطروحه را قابل قبول می‌دانست: نخست اینکه رسیدگی متقارن به دو دعوا که سبب یکسانی دارد صورت گیرد؛ دوم اینکه دو دعوی مزبور اطراف یکسان داشته باشند؛ و سوم اینکه یکی از دو دعوا قبل از دیگری اقامه شده باشد (Buonaiuti 2009: 519). بنابراین، با تحقق شرایط فوق هر دادگاهی به جز دادگاهی که دارای سبق رسیدگی است و تا زمانی که این دادگاه صلاحیت خود را بررسی می‌کند باید رسیدگی به آن دعوا را متوقف کند و چنانچه دادگاهی که دعوا ابتدا در آن اقامه شده است خود را صالح اعلام کند، هر دادگاه دیگری باید به نفع دادگاه مزبور اعلام عدم صلاحیت کند.

۱. مشابه شرایط مذکور در ماده ۹ قانون حقوق بین‌الملل خصوصی سوییس مصوب ۱۹۸۷ مشاهده می‌شود.

2. Brussels Convention on Jurisdiction and the Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters 1968.
3. Council Regulation (EC) No 44/2001 of 22 December 2000 on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters.

در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۲ مقررات بروکسل یک جدید ۱۲۱۵/۲۰۱۲ راجع به صلاحیت و شناسایی و اجرای احکام در موضوعات مدنی و تجاری^۱ توسط پارلمان و شورای اتحادیه اروپا تصویب و مطابق ماده ۸۱ خود در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۵ در کل اتحادیه اروپا لازم الاجرا شد. این مقررات جایگزین مقررات بروکسل یک ۴۴/۲۰۰۱ شده است و همانند مقررات اخیرالذکر ایراد امر مطروحه را به نفع دادگاه دارای سبق رسیدگی به رسمیت می‌شناسد. البته در زمان حاکمیت ماده ۲۷ مقررات بروکسل یک ۴۴/۲۰۰۱ دیوان دادگستری اروپا اعلام کرد حکم ماده ۲۷ مشمول موارد صلاحیت توافقی^۲ نیز می‌شود و بنابراین در رأی مورخ ۲۰۰۳ در خصوص پرونده Erich Gasser GmbH v. MISAT Srl^۳ اعلام کرد چنانچه دعوا ابتدا در دادگاه دیگری اقامه شده است دادگاه منتخب باید از رسیدگی به آن خودداری کند. به این ترتیب، دادگاه دارای سبق رسیدگی به دعوا نسبت به دادگاه منتخب اولویت دارد. البته چنین رویکردی به صدمه به اعتبار موافقت‌نامه‌های انتخاب دادگاه می‌انجامد و طرفین موافقت‌نامه انتخاب دادگاه را در حصول به اهداف این توافقات ناکام می‌گذارد (Brand & Herrup 2008: 82; Briggs 2015: 166).

این عدم توجه به حاکمیت اراده اشخاص باعث شد کمیسیون اروپا در پیشنهادهايش برای اصلاح مقررات بروکسل یک اعلام کند مقررات مزبور به تقلب می‌انجامد و باعث می‌شود با اینکه طرفین با توافق دادگاه منتخب را تعیین کرده‌اند، یک طرف می‌تواند دعوای خود را در دادگاه غیرمنتخب مطرح کند و مانع حل و فصل دعوا توسط دادگاه منتخب شود (Weller 2017: 109-110). به دلیل توجه به این موضوع در ماده ۲۹ مقررات بروکسل یک جدید ۱۲۱۵/۲۰۱۲ ایراد امر مطروحه پذیرفته شد. اما ماده ۳۱ این مقررات اعلام می‌کند ایراد مزبور در صلاحیت توافقی مؤثر نیست. رویکرد مقررات بروکسل یک جدید به خوبی حاکمیت اراده اشخاص را محترم می‌دارد

1. The Regulation (EU) No 1215/2012 of the European Parliament and the Council of 12 December 2012 on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters ('Brussels I Recast').

۲. منظور از صلاحیت توافقی مواردی است که اشخاص با توافق با یکدیگر دادگاه رسیدگی کننده به اختلاف موجود یا آتی خود را تعیین می‌کنند. از آنجا که صلاحیت چنین دادگاهی ناشی از توافق اشخاص است از این صلاحیت به صلاحیت توافقی یاد می‌شود.

3. Case C-116/02, Erich Gasser GmbH v. MISAT Srl., [2003] E.C.R. I-14693

(Tang 2014: 218) و با مقررات کنوانسیون لاهه ۲۰۰۵ راجع به توافق‌های انتخاب دادگاه نیز سازگار است (Brand 2013: 1014).

مقررات بروکسل یک جدید ۱۲۱۵/۲۰۱۲ قاعده جدیدی درباره امر مطروحه در خصوص کشور ثالث بیان کرده است. ماده ۳۳ مقررات مزبور در برخی موارد به دادگاه کشور عضو اجازه می‌دهد، در صورت سبق رسیدگی دادگاه ثالث، دادگاه کشور عضو رسیدگی را متوقف کند؛ مشروط بر اینکه پیش‌بینی کند دادگاه کشور ثالث رأی قابل شناسایی و اجرا در کشور عضو صادر خواهد کرد و توقف رسیدگی برای رعایت مقتضیات عدالت ضرورت دارد. البته، طبق همین ماده، هر زمان دادگاه کشور عضو می‌تواند به رسیدگی ادامه دهد اگر رسیدگی در دادگاه کشور ثالث متوقف شده یا ناتمام مانده است، برای دادگاه کشور عضو مشخص شده است که رسیدگی دادگاه کشور ثالث در مدت متعارف به اتمام نخواهد رسید، یا با توجه به مقتضیات عدالت ادامه رسیدگی مطلوب باشد.

ایراد امر مطروحه در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی

اصول آیین دادرسی مدنی فراملی^۱ توسط مؤسسه حقوق امریکا و مؤسسه یکسان‌سازی حقوق خصوصی رم در سال ۲۰۰۴ تهیه شد. بند ششم اصل دوم آن تحت عنوان «صلاحیت دادگاه نسبت به طرفین» مقرر می‌دارد: «در صورتی که همان دعوا سابقاً در دادگاه‌های صالح کشوری دیگر در حال رسیدگی باشد، دادگاه صلاحیت خود را رد یا صدور حکم را معلق می‌کند؛ مگر اینکه معلوم شود به آن دعوا در دادگاه‌های یادشده به نحو عادلانه و مؤثر و سریع رسیدگی نخواهد شد».^۲

بررسی بند مذکور نشان می‌دهد گرچه واضعان این اصول به قاعده سبق رسیدگی توجه کرده‌اند، در مواردی که معلوم شود دادگاهی که ابتدا شروع به رسیدگی کرده رسیدگی عادلانه‌تر و مؤثرتر و سریع‌تر نخواهد کرد، دکتترین دادگاه نامناسب اعمال خواهد شد.

پس از اینکه رویکرد نظام‌های حقوقی مزبور، کنوانسیون‌ها، و برخی اسناد قابل توجه دیگر در خصوص ایراد امر مطروحه بیان شد، مناسب است رویکرد حقوق ایران درباره ایراد امر مطروحه مطرح شود.

1. ALI/ UNIDROIT Principles of Transnational Civil Procedure.

۲. ترجمه این اصل به نقل از: غمامی، مجید؛ حسن محسنی (۱۳۸۶). *اصول آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران، میزان، ۵۱.

رویکرد حقوق ایران درباره ایراد امر مطروحه

با توجه به اینکه موضوع ایراد امر مطروحه، هم در دعاوی داخلی هم در دعاوی بین‌المللی، قابل طرح است رویکرد حقوق ایران درباره ایراد امر مطروحه در حقوق داخلی و بین‌المللی به طور مجزا واکاوی می‌شود.

پذیرش ایراد امر مطروحه در حقوق داخلی ایران

ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایران مقرر می‌دارد در موارد زیر خواننده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند: «... ۲. دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم‌عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد...». ماده ۸۹ قانون مذکور نیز مقرر می‌دارد: «... در مورد بند ۲ ماده ۸۴ هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می‌فرستد...».

از این ماده روشن است که قانون آیین دادرسی مدنی ایران همانند قوانین دیگر کشورها ایراد امر مطروحه در دعاوی داخلی را پذیرفته است. مطابق مواد فوق، ایراد مطرح بودن دعوا در دادگاهی دیگر در دعاوی داخلی مانع رسیدگی دادگاه می‌شود و دادگاهی که دعوا در آن مؤخرأ مطرح شده باید پرونده را به دادگاه دارای سبق رسیدگی ارسال کند (ارفع‌نیا ۱۳۸۳:۱۹۷؛ شاه‌حیدری‌پور ۱۳۹۱:۲۳۶). دلیل پذیرش ایراد مذکور این است که به هر موضوعی نباید بیش از یک بار رسیدگی شود. زیرا رسیدگی به یک دعوا در دو پرونده در یک شعبه واحد یا در دو شعبه هم‌عرض به صورت هم‌زمان باعث اطاله دادرسی نسبت به سایر پرونده‌ها خواهد شد و به صدور آرای معارض در دعوی واحد خواهد انجامید (بازگیر ۱۳۸۵:۱۹۶).

عدم پذیرش ایراد امر مطروحه در حقوق بین‌المللی خصوصی ایران و دلایل آن

همان‌طور که گفته شد، در حقوق ایران در دعاوی بین‌المللی برخلاف دعاوی داخلی امکان طرح ایراد امر مطروحه وجود ندارد. قانون‌گذار ذیل ماده ۹۷۱ صراحتاً بر این موضوع تأکید کرده و مقرر داشته: «... مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود».

بنابراین، طبق ذیل ماده مذکور شروع رسیدگی در یک دادگاه خارجی مانع رسیدگی دادگاه صالح ایرانی نیست (شیروی ۱۳۹۳: ۵۲۲). ازین‌رو، قانون‌گذار ایرانی حتی در فرض سبق رسیدگی دادگاه خارجی به دعوا ایراد امر مطروحه را نمی‌پذیرد. برخی حقوقدانان دلایلی برای وضع این ماده در حقوق ایران ذکر کرده‌اند. در ادامه دلایل مزبور به طور مجزا مطرح می‌شود تا قوت و ضعف آن‌ها داوری شود.

وصف یک‌جانبه بودن قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها

برخی بر آن‌اند که نتیجه حاصل از ذیل ماده ۹۷۱ قانون مدنی بدیهی و ناشی از وصف یک‌جانبه بودن قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌هاست؛ با این توضیح که در دعاوی بین‌المللی دادگاه به بررسی صلاحیت خود می‌پردازد و چنانچه خود را صالح تشخیص دهد، صرف‌نظر از صلاحیت دادگاه دیگر یا سبق طرح دعوا در دادگاه دیگر، به دعوا رسیدگی می‌کند (سلجوقی ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۷۱). در پاسخ به این دلیل برخی (عبدالعال ۱۹۹۸: ۵۲۹) اعلام کرده‌اند گرچه قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها قواعدی یک‌جانبه و صرفاً ناظر به تعیین موارد صلاحیت دادگاه‌های ملی‌اند، این بدان معنا نیست که هر کشوری صلاحیت رسیدگی به دعاوی بین‌المللی را برای دادگاه‌های خود احتکار کند. نتیجه چنین احتکاری، عدم همکاری قضایی و انزوای کشور مزبور است.

احتمال صدور احکام متعارض در دعاوی داخلی

به نظر برخی حقوقدانان (سلجوقی ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۷۱؛ صفایی ۱۳۷۴: ۲۰۸) به این دلیل در حقوق ایران طرح ایراد امر مطروحه در دعاوی داخلی ممکن و در دعاوی بین‌المللی ممنوع است که در دعاوی داخلی امکان صدور احکام متعارض در یک موضوع واحد وجود دارد. بنابراین، برای جلوگیری از صدور احکام متعارض در دو دادگاه تابع یک نظام قضایی باید ترتیبی اتخاذ کرد که دعوا در یک دادگاه رسیدگی و حل و فصل شود. در پاسخ به این دلیل، همان‌گونه که برخی حقوقدانان خارجی (الترجمان ۲۰۰۳: ۱۱۱) اعلام کرده‌اند می‌توان گفت چنین دلیلی برای پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی خصوصی بین‌المللی نیز قابل استفاده است. هدف از پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی خصوصی بین‌المللی با هدف آن در دعاوی داخلی تفاوتی ندارد. در دعاوی

خصوصی بین‌المللی نیز جلوگیری از بروز تعارض میان حکم دادگاه داخلی و حکم دادگاه خارجی و صرفه‌جویی وقت و مخارج دعوا هم نسبت به طرفین و هم نسبت به دادگاهی که دعوا در آن مطرح شده مهم است. علاوه بر این، چنانچه دلیل مهم پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی داخلی جلوگیری از تعارض احکام باشد، استفاده از این دلیل در دعاوی بین‌المللی برای پذیرش ایراد امر مطروحه توجیه بیشتری دارد؛ با این توضیح که در دعاوی داخلی و در صورت رسیدگی دو دادگاه به دعوی واحد به ندرت میان دو حکم صادره تعارض رخ می‌دهد. چون هر دو دادگاه تابع یک نظام حقوقی‌اند و قانون یکسانی را اعمال می‌کنند؛ درحالی‌که در دعاوی بین‌المللی احتمال صدور آرای متعارض بیشتر است (حداد ۲۰۱۰: ۱۸۸).

عدم امکان اجرای رأی معارض در دعاوی خصوصی بین‌المللی

در ادامه توجیه اخیرالذکر در زمینه عدم پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی خصوصی بین‌المللی برخی (صفایی ۱۳۷۴: ۲۰۸؛ ارفع‌نیا ۱۳۸۳: ۱۹۸) بر آن‌اند که در دعاوی بین‌المللی اختلاف آرای صادره از دادگاه‌های کشورهای مختلف در دعاوی واحد اشکال چندانی ایجاد نمی‌کند. زیرا رأی صادره از دادگاه خارجی در ایران به علت تعارض با حکم دادگاه ایرانی با استناد به بند ۵ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی^۱ قابل اجرا نخواهد بود. برخی (عبدالعال ۱۹۹۸: ۵۳۰) در پاسخ به این دلیل گفته‌اند درست است که رأی صادره از دادگاه خارجی به علت تعارض با حکم دادگاه ایرانی در ایران قابل اجرا نخواهد بود و در نتیجه عملاً تعارضی رخ نمی‌دهد، نمی‌توان از وجود رأی متعارض از دادگاه‌های دو کشور در یک دعوی واحد، که هر یک در کشور صادرکننده رأی قابلیت اجرا دارند، چشم‌پوشی کرد. چنین نتیجه‌ای برای اشخاص در روابط خصوصی بین‌المللی زیان‌بار است.

۱. ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می‌دارد: «احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی در صورتی که واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجراست، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد: ... ۵. از دادگاه‌های ایران حکم مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد...». برای مطالعه درباره شرط عدم اجرای حکم خارجی در ایران در صورت تعارض با حکم داخلی رک: خدابخشی، عبدالله؛ اعظم انصاری؛ محمدمجد کابری (۱۳۹۷). «شرایط اجرای احکام خارجی در حقوق ایران و مصر»، حقوق خصوصی، د ۱۵، ش ۲، صص ۳۶۵ - ۳۶۷.

فرض رسیدگی عادلانه‌تر، سریع‌تر، و مؤثرتر در دادگاه ایرانی

برخی حقوق‌دانان (غمامی و محسنی ۱۳۸۶: ۵۴) بر آن‌اند که وضع این ماده در حقوق ایران به این دلیل است که قانون‌گذار «با لحاظ مقتضیات اصل حاکمیت ملی فرض نموده که همواره رسیدگی در دادگاه ایرانی عادلانه، سریع، و مؤثرتر از رسیدگی در دادگاه‌های بیگانه است». در پاسخ به چنین دیدگاهی برخی (الترجمان ۲۰۰۳: ۱۱۱) اظهار کرده‌اند هر کشوری شرایطی برای اجرای احکام خارجی دارد و این شرایط ضامن عدم اجرای احکام خارجی مشکوک است. به این ترتیب مثلاً قانون‌گذار ایرانی در قانون اجرای احکام مدنی شرایط لازم را برای شناسایی و اجرای احکام خارجی در ایران وضع کرده است و چنانچه حکم مزبور این شرایط را نداشته و مثلاً به دلیل عدم رعایت عدالت خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد، چنین حکمی در ایران قابل شناسایی و اجرا نیست. بنابراین قانون‌گذار ایرانی برای رعایت عدالت و نظایر آن از اهرم شرایط اجرای حکم خارجی می‌تواند استفاده کند و نیازی به عدم پذیرش ایراد مطروحه در ماده ۹۷۱ قانون مدنی نیست.

رعایت حاکمیت ملی دولت

برخی حقوق‌دانان (صفایی ۱۳۷۴: ۲۰۸) بر آن‌اند «مجبور کردن دادگاه‌های یک کشور به اینکه عدم صلاحیت خود را به علت اینکه دعوا در یک دادگاه خارجی تحت رسیدگی است اعلام کنند مخالف با حاکمیت دولت است». در مقابل عده‌ای دیگر (الترجمان ۲۰۰۳: ۱۱۱؛ صادق ۲۰۱۴: ۱۱) بر این باورند که امروزه مبنای فلسفی صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها حاکمیت دولت نیست، بلکه مبنای آن همکاری قضایی و وجود ارتباط میان دعوا و دولت دادگاه رسیدگی‌کننده و همچنین توانایی دولت در تضمین آثار حکم صادره و اجرای مؤثر آن است. افزون بر این شایان ذکر است که امروزه بسیاری از نظام‌های حقوقی کمتر به موضوع حاکمیت دولت توجه کرده‌اند و نقش حاکمیت اراده در تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها را صراحتاً پذیرفته‌اند.^۱ در حقوق ایران نیز

۱. مثلاً رک: قانون بین‌الملل خصوصی کشور ایتالیا مصوب ۱۹۹۵ (ماده ۴)، قانون آیین دادرسی و بین‌الملل خصوصی کشور ترکیه مصوب ۲۰۰۷ (ماده ۴۷)، قانون بین‌الملل خصوصی کشور تونس مصوب ۱۹۹۸ (بند ۲ ماده ۵)، مقررات بروکسل یک جدید ۱۲/۲۰۱۲ درباره صلاحیت و شناسایی و اجرای احکام در موضوعات مدنی و تجاری که در اتحادیه اروپا اعمال می‌شود (ماده ۲۵).

گرچه قانون‌گذار صراحتاً در خصوص صحت توافق بر سلب صلاحیت از دادگاه‌های ایران تعیین تکلیف نکرده‌اند، رویه قضایی ایران نشان می‌دهد حاکمیت اراده به منزله یک اصل حقوقی مورد توجه است و در نتیجه توافق بر سلب صلاحیت دادگاه‌های ایران پذیرفته شده است.^۱

افزون بر آنچه درباره نقد دلایل فوق بیان شد، رویکرد قانون‌گذار ایران در نفی قاعده سبق رسیدگی راه را برای تقلب در زمینه صلاحیت می‌گشاید؛ با این توضیح که خواهانی که دعوای خود را در دادگاه خارجی مطرح می‌کند و در جریان رسیدگی متوجه می‌شود حکمی که از این دادگاه صادر خواهد شد به نفع او نخواهد بود اقدام به اقامه همان دعوا در دادگاه ایرانی می‌کند. چنانچه ایراد امر مطروحه به نفع دادگاه کشور خارجی مورد پذیرش قرار گیرد، این امر به نوعی مجازات خواهان با سوءنیت است و مانع این‌گونه اعمال تقلب‌آمیز می‌شود (حداد: ۲۰۱۰: ۱۹۲؛ الترجمان ۲۰۰۳: ۱۱۲). شایان ذکر است که پذیرش ایراد امر مطروحه در دعوای خصوصی بین‌المللی به منزله جبران ناهماهنگی‌های حاصل از یک‌جانبه بودن قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌هاست. همچنین پذیرش ایراد مزبور ابزاری برای حل تعارض مثبت میان قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ملی و دادگاه‌های خارجی است (حداد: ۲۰۱۰: ۱۹۲).

نکته قابل توجه درباره ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایران این است که ماده مزبور زمانی تصویب شد که در آن دوران حاکمیت دولت‌ها اساس فلسفی حقوق بین‌المللی خصوصی بود. بنابراین، درج چنین حکمی در قانون مدنی طبیعی و بدیهی تلقی می‌شد. اما، امروزه، پس از تحولات فراوان در عرصه حقوق بین‌المللی خصوصی و ایجاد روابط گوناگون میان اشخاص با تابعیت‌های متفاوت، نمی‌توان حاکمیت دولت‌ها را مبنای فلسفی حقوق بین‌الملل خصوصی دانست. رویکرد حقوق ایران در زمان وضع ماده مزبور با بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا مشابه بود. اما امروزه این رویکرد با کشورهای دیگر سازگاری ندارد. مثلاً، همان‌طور که گفته شد، رویکرد حقوق ایتالیا در سال ۱۹۴۰ همان رویکرد حقوق ایران بود. اما، با توجه به دگرگونی و تحول در عرصه بین‌المللی، قانون‌گذار ایتالیا مقتضیات روابط خصوصی بین‌المللی را مد نظر قرار داد و در قانون جدید حقوق

۱. برای مطالعه بیشتر درباره این آرا رک: پیری، فرهاد (۱۳۹۵). حقوق تجارت بین‌الملل در رویه قضایی ایران، تهران،

بین‌الملل خصوصی ۱۹۹۵ ایراد امر مطروحه را پذیرفت. اکنون وقت آن است که قانون‌گذار ایران درباره این ماده تجدیدنظر کند و ایراد امر مطروحه را همانند دیگر کشورهای دنیا بپذیرد و راه را بر تقلب در زمینه قواعد صلاحیت ببندد.

هرچند، مطابق قاعده کلی درج‌شده در ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایران، ایراد امر مطروحه پذیرفته شده نیست، قانون‌گذار استثنائاً در برخی موافقت‌نامه‌های همکاری و معاضدت قضایی ایراد مزبور را، به دلیل سبق رسیدگی به دعوا توسط دادگاه کشور متعاقد، پذیرفته است که در سطور بعد بررسی می‌شود.

ایراد امر مطروحه در موافقت‌نامه‌های همکاری و معاضدت قضایی ایران

بررسی موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ای که ایران با کشورهای دیگر در زمینه همکاری و معاضدت قضایی منعقد کرده نشان می‌دهد در برخی از این موافقت‌نامه‌ها سبق طرح دعوا به عنوان مانع رسیدگی دادگاهی که دعوا در آن مؤخرأ مطرح شده مورد توجه قرار گرفته است. بند ۳ ماده ۲۱ موافقت‌نامه معاضدت و روابط قضایی در موضوعات مدنی و جزایی بین ایران و قزاقستان مصوب ۱۳۸۴ مقرر می‌دارد: «در صورت آغاز رسیدگی به امری به شرط وحدت اصحاب دعوا و موضوع در دادگاه‌های طرف‌های متعاقد، که مطابق این موافقت‌نامه صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را داشته باشند، دادگاهی که موضوع دیرتر در آن مطرح شده رسیدگی را قطع می‌کند. در صورتی که عدم صلاحیت دادگاهی که موضوع در آن زودتر مطرح شده است احراز شود، دادگاه طرف متعاقد دیگر رسیدگی به موضوع را از سر می‌گیرد». همین حکم در موافقت‌نامه‌های دیگر نیز مقرر شده است.^۱ به این ترتیب، هرچند طبق ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایراد امر مطروحه در دادگاه ایران به دلیل رسیدگی به همان دعوا توسط دادگاه خارجی امکان‌پذیر نیست، چنانچه حکم خاصی درباره پذیرش ایراد امر مطروحه در موافقت‌نامه‌های همکاری و معاضدت قضایی، که دولت ایران

۱. مثلاً رک: ۱. بند ۳ ماده ۱۸ موافقت‌نامه معاضدت حقوقی در امور مدنی و تجاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان مصوب ۱۳۸۶/۳/۱۲؛ ۲. بند ۳ ماده ۱۹ موافقت‌نامه معاضدت قضایی بین ایران و جمهوری آذربایجان مصوب ۱۳۷۸/۷/۱۸؛ ۳. بند ۳ ماده ۲۱ موافقت‌نامه معاضدت در پرونده‌های مدنی و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه مصوب ۱۳۷۸/۹/۲۰.

با دولت‌های دیگر منعقد می‌کند، مقرر شده باشد، این حکم خاص اعمال می‌شود و در نتیجه طبق موافقت‌نامه مزبور طرح ایراد امر مطروحه در دادگاه ایران امکان‌پذیر است.

طراحی شرایط پذیرش ایراد امر مطروحه در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران

با توجه به وضعیت فعلی حقوق ایران، موافقت‌نامه‌های همکاری و معاضدت قضایی که ایران با کشورهای دیگر منعقد کرده، تحولات حقوق بین‌الملل خصوصی، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، و دکترین بین‌المللی اکنون زمان آن است که قانون‌گذار ایرانی موضوع ایراد امر مطروحه در دعوی خصوصی بین‌المللی را بازنگری کند و همانند سایر کشورها با رعایت شرایطی مسیر پذیرش این ایراد را بگشاید. در ادامه با توجه به مقررات سایر کشورها و مباحثی که بیان شد به قانون‌گذار ایرانی پیشنهاد می‌شود که با وضع شرایط ذیل ایراد امر مطروحه در دعوی بین‌المللی را نیز بپذیرد:

۱. **وحدت دعوا:** موضوع راجع به دعوی باشد که هم در دادگاه داخلی هم در دادگاه خارجی مطرح شده است؛ به این معنی که دعوی که ابتدا مطرح شده و دعوی که مؤخرأ مطرح شده یکسان باشند. دعوا وقتی واحد تلقی می‌شود که دارای همان اطراف و همان سبب و همان موضوع باشد (الترجمان ۲۰۰۳: ۱۱۲؛ سلامه ۲۰۰۰: ۳۴۷؛ 2016/2016: 231 (özçelik).

۲. **سبق رسیدگی به دعوا توسط دادگاه خارجی:** دعوا ابتدا در دادگاه خارجی و سپس در دادگاه ایران مطرح شده باشد. در این صورت طرح ایراد امر مطروحه در دادگاه مؤخر ممکن است (2016/2016: 232 (özçelik). البته برخی بر این باورند که معیار سبق طرح دعوا در زمینه بین‌المللی کارآمد نیست و در دعوی بین‌المللی دکترین دادگاه نامناسب باید اعمال شود که طبق این دکترین، صرف‌نظر از معیار تقدم در رسیدگی، در مواردی که دادگاه خارجی به ادله اثبات دعوا نزدیک است یا اموال مدعی علیه در کشور آن دادگاه قرار دارد یا دادگاه خارجی به مراحل پایانی رسیدگی رسیده و حکمی معتبر را صادر خواهد کرد، دادگاه داخلی باید از رسیدگی به دعوا به نفع دادگاه خارجی خودداری کند (صادق ۲۰۱۴: ۱۱؛ سلامه ۲۰۰۰: ۳۶۲). هرچند این نظر دلایلی قابل توجه دارد و همان‌طور که اشاره شد اصول آیین دادرسی مدنی فراملی آن را پذیرفته است، در وضعیت فعلی، با توجه به آنچه سابقاً بیان شد، جایی برای اعمال دکترین دادگاه نامناسب در حقوق ایران

نیست و نمی‌توان نظر اخیر را مورد توجه قرار داد. افزون بر این، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران قاعده سبق رسیدگی به دعوا برای پذیرش ایراد امر مطروحه به نفع دادگاه خارجی را بهتر خواهد پذیرفت. چون حداقل در حقوق ایران قاعده سبق رسیدگی به دعوا در دعاوی داخلی مورد توجه است؛ درحالی‌که در این نظام حقوقی به دکتترین دادگاه نامناسب توجه نشده است.

۳. وجود دادرسی موازی: هر دو دادگاه هنگام طرح ایراد مزبور در حال رسیدگی به دعوا باشند. در نتیجه، چنانچه رسیدگی به دعوایی که ابتدا مطرح شده به اتمام رسیده و حکمی صادر شده یا دادگاهی که ابتدا دعوا در آن مطرح شده قرار عدم صلاحیت صادر کرده باشد، طرح ایراد امر مطروحه در دادگاه مؤخر امکان‌پذیر نخواهد بود (سلامه ۲۰۰۰: ۳۴۸؛ حداد ۲۰۱۰: ۱۹۴).

۴. صالح بودن هر دو دادگاه: هر دو دادگاه داخلی و خارجی باید صالح باشند (ترجمان ۲۰۰۳: ۱۱۴؛ سلامه ۲۰۰۰: ۳۴۸). در حقوق ایران، طبق ماده ۹۷۱ قانون مدنی، برای اینکه قاضی ایرانی مطمئن شود که دادگاه خارجی صلاحیت‌دار است باید به قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه خارجی رجوع کند. به نظر می‌رسد از شرط صالح بودن دو دادگاه می‌توان دریافت که باید وضعیت صلاحیت متقارن^۱ (در مقابل صلاحیت انحصاری)^۲ وجود داشته باشد. با این توضیح که برخی (غمامی و محسنی ۱۳۸۶: ۱۷۲) با توجه به ذیل ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایران و برای ایجاد راهکاری مناسب درباره ایراد امر مطروحه بر آن‌اند که چنانچه صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به دعوا انحصاری نباشد، پذیرش ایراد امر مطروحه امکان‌پذیر است. به نظر می‌رسد این دیدگاه پذیرفتنی است. زیرا قانون‌گذار ایرانی درباره شرایط اجرای احکام خارجی در بند ۶ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ این شرط را برای اجرای احکام خارجی لازم دانسته که «رسیدگی به موضوع دعوا اختصاص به دادگاه‌های ایران نداشته باشد». بنابراین قانون‌گذار ایرانی رسیدگی دادگاه خارجی را، در صورتی که موضوع دعوا راجع به صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایران نباشد، قابل قبول می‌داند (خدابخشی و همکاران ۱۳۹۷: ۳۶۹). به نظر می‌رسد این موضوع در مورد ایراد سبق طرح دعوا قابل تسری است و می‌توان گفت چنانچه

1. Concurrent Jurisdiction

2. Exclusive Jurisdiction

موضوع راجع به صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایران نباشد، طرح ایراد امر مطروحه امکان‌پذیر است. با چنین رویکردی هماهنگی میان ضوابط قانون مدنی و ضوابط مندرج در قانون اجرای احکام مدنی نیز حفظ می‌شود.

پس از اینکه ثابت شد برای پذیرش ایراد امر مطروحه به نفع دادگاه خارجی دارای سبق رسیدگی دعوا نباید راجع به صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ملی باشد، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا طرح ایراد امر مطروحه در دعاوی راجع به اقدامات تأمینی و موقتی امکان‌پذیر است؟ در پاسخ به این سؤال برخی می‌گویند ماهیت فوری اقدامات تأمینی و موقتی اقتضا می‌کند دادگاهی که این اقدامات در حوزه جغرافیایی آن انجام می‌شود باید صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعاوی راجع به این اقدامات را داشته باشد. بنابراین، دادگاه مزبور نباید ایراد امر مطروحه را بپذیرد (سلامه ۲۰۰۰: ۳۵۹).

برخی حقوقدانان خارجی، در کنار چهار شرط فوق، شرط «قابلیت اجرای حکم خارجی در کشور دادگاه محل طرح ایراد امر مطروحه» را نیز لازم می‌دانند. دلیل این شرط این است که شایسته نیست دادگاه داخلی رسیدگی به دعوا را به نفع دادگاه کشور خارجی رها کند و در آینده روشن شود که حکم صادره از دادگاه خارجی قابل اجرا نیست (الترجمان، ۲۰۰۳، ص ۱۱۵؛ حداد، ۲۰۱۰، ص ۱۹۹). در هر حال برخی (سلامه ۲۰۰۰: ۳۵۲) بر آن‌اند که عملاً اعمال این شرط به‌سادگی ممکن نیست و دادگاهی که ایراد سبق طرح دعوا نزد آن مطرح شده فقط باید از این مطمئن شود که اصول دادرسی اعمال می‌شود. چون دادگاه در این مرحله با حکم خارجی روبه‌رو نیست؛ بلکه با یک دعوای در حال رسیدگی مواجه است که نتیجه آن قابل پیش‌بینی نیست (سلامه ۲۰۰۰: ۳۵۲). به هر حال، به نظر می‌رسد منظور از این شرط آن است که دادگاهی که ایراد امر مطروحه نزد آن مطرح شده باید از مواردی مطمئن شود که بررسی این موارد توسط دادگاه مزبور هنگام رسیدگی دادگاه خارجی به دعوا تا قبل از صدور حکم امکان‌پذیر است؛ مواردی مانند اینکه آیا دادگاه خارجی صلاحیت دارد یا آیا موضوع دعوا راجع به صلاحیت انحصاری دادگاهی است که ایراد امر مطروحه در آن مطرح شده است، که البته شرط چهارم یادشده موارد مذکور را نیز در

بر می‌گیرد. با این توضیح، به نظر نمی‌رسد نیازی به ذکر شرط «قابلیت اجرای حکم خارجی در کشور دادگاه محل طرح ایراد امر مطروحه» به طور مجزا وجود داشته باشد.

نتیجه

از دیرباز راهکارهای مختلفی برای جلوگیری از رسیدگی‌های موازی و تبعات آن، همچون صدور احکام متعارض و اتلاف هزینه و وقت اصحاب دعا و نظام‌های قضایی ملی در رسیدگی به دعاوی داخلی، پیش‌بینی شده است. دکترین ایراد امر مطروحه در نظام‌های رومی-ژرمنی و دکترین دادگاه نامناسب در نظام‌های کامن لایی مهم‌ترین این راهکارها هستند. گرچه در امکان استفاده از این دو دکترین در رسیدگی به دعاوی داخلی تقریباً تردیدی نیست، استفاده از این راهکارها به‌ویژه دکترین ایراد امر مطروحه در رسیدگی به دعاوی خصوصی بین‌المللی با مقاومت‌هایی از سوی برخی نظام‌های حقوقی ملی مواجه شده است. با این حال، امروزه، با تغییر مبنای فلسفی حقوق بین‌الملل خصوصی از حاکمیت ملی به رعایت حاکمیت اراده اشخاص، قانون‌گذاران اغلب نظام‌های حقوقی دنیا صراحتاً ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی را پذیرفته‌اند. چنین رویکردی در موافقت‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه نیز مشهود است. همچنین، تغییر رویه قضایی به نفع پذیرش ایراد امر مطروحه در برخی کشورها دیده می‌شود. با این حال، قانون‌گذار ایرانی در ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی را نپذیرفته است. گرچه دلایل متعددی برای اتخاذ چنین رویکردی بیان شده، به نظر می‌رسد دلایل و محاسن رویکرد پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی بین‌المللی اولویت و برتری دارد و بهتر جوابگوی نیازهای اشخاص در روابط خصوصی بین‌المللی است. همچنین، گرچه شاید در زمان تدوین این ماده، با توجه به مبنای فلسفی حقوق بین‌الملل خصوصی در آن دوران، چنین رویکردی قابل توجیه بوده، امروزه، با تحولات عرصه بین‌المللی و لزوم همکاری‌های قضایی میان کشورها، شرایط مناسبی برای تغییر این دیدگاه و پذیرش ایراد امر مطروحه در دعاوی خصوصی بین‌المللی فراهم است. با چنین تغییری، نه‌تنها نظام حقوقی ایران در مسیر تحولات جهانی گام بر خواهد داشت، بلکه مانع بروز تقلب اشخاص در زمینه صلاحیت دادگاه‌ها خواهد شد.

منابع

۱. ارفع نیا، بهشید (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل خصوصی- تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها، ج ۲، تهران، بهتاب.
۲. بازگیر، یدالله (۱۳۸۵). تشریفات دادرسی مدنی در آرای دیوان عالی کشور (کلیات-وکالت در دعاوی، جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی، ایرادات و موانع رسیدگی جلسه دادرسی، توقیف دادرسی، استرداد دعوا و دادخواست)، تهران، فردوسی.
۳. پیری، فرهاد (۱۳۹۵). حقوق تجارت بین‌الملل در رویه قضایی ایران، تهران، جاودانه و جنگل.
۴. الترجمان، محمدخالد (۲۰۰۳). الاختصاص القضائي الدولي و آثار الاحكام الاجنبية، الكتاب الثاني، القاهرة، شركة مطابع الطوبجي.
۵. حداد، حفيظه (۲۰۱۰). النظرية العامة في القانون القضائي الخاص الدولي، الكتاب الثاني، بيروت، الحلبي الحقوقية.
۶. خدابخشی، عبدالله؛ اعظم انصاری؛ محمدمجد کابری (۱۳۹۷). «شرایط اجرای احکام خارجی در حقوق ایران و مصر»، حقوق خصوصی، د ۱۵، ش ۲، صص ۳۶۷ - ۳۶۸.
۷. سلامه، احمد عبدالکریم (۲۰۰۰). فقه المرافعات المدنية الدولية، القاهرة، دار النهضة العربية.
۸. سلجوقی، محمود (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۲، تهران، میزان.
۹. شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی- صلاحیت دادگاه‌ها- مطالعه حقوق ایران و تطبیق با حقوق انگلستان، تهران، آداک.
۱۰. شمس، عبدالله (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی- دوره بنیادین، ج ۳، تهران، دراک.
۱۱. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). حقوق تجارت بین‌الملل، ویراست ۲، تهران، سمت.
۱۲. صادق، هشام (۲۰۱۴). مدى حق القضاء المصري في التخلي عن اختصاصه في المنازعات المدنية و التجارية، قابل دسترسی در: <http://cutt.us/uYLIm>
۱۳. صفایی، سید حسین (۱۳۷۴). مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، میزان.
۱۴. عبدالعال، عکاشه (۱۹۹۸). أصول القانون الدولي الخاص اللبناني المقارن- الجنسية اللبنانية و الإجراءات المدنية و التجارية الدولية، بيروت، الدار الجامعية.

۱۵. العیسی، طلال یاسین (۲۰۰۹). دراسة قانونیة «فی علاقة الاختصاص القضائي الدولي بقواعد النظام العام»، جامعة دمشق للعلوم الاقتصادية و القانونیة، ج ۲۵، العدد الأول، صص ۳۰۵ - ۳۳۷.
۱۶. غمامی، مجید؛ حسن محسنی (۱۳۸۶). اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، میزان.
۱۷. مقصودی، رضا (۱۳۸۹). «شروط صلاحیت قضایی در حقوق بین‌المللی خصوصی»، پژوهشنامه حقوقی، س ۱، ش ۲، صص ۱۴۳ - ۱۶۳.
۱۸. _____ (۱۳۹۱). «دکترین دادگاه نامناسب در حقوق بین‌الملل خصوصی»، حقوق تطبیقی، ش ۲، صص ۳ - ۲۴.
19. Özçelik, G. B. (2015/2016). International Lis Pendens as a contemporary problem of Turkish International Civil Procedure. Yearbook of Private International Law, 18, pp. 217-247.
20. Brand, R. A. & Herrup, P. (2008). The 2005 Hague Convention on Choice of Court Agreements commentary and documents, Cambridge, Cambridge University Press.
21. Brand, R. A. (2013). Challenges to Forum Non Conveniens, International law and politics journal. Vol. 45, pp. 1003-1035.
22. Briggs, A. (2015). Civil Jurisdiction and Judgments. (6th ed), New York, Routledge.
23. Buonaiuti, F. M. (2009). Lis Alibi Pendens and Related Actions in Civil and Commercial Matters with in The European Judicial Area. Yearbook of Private International Law, 11, pp. 511-564.
24. Cappelletti, M. & Perillo, J. (1965). Civil Procedure in Italy, Hague, Springer-Science+Business Media, B.V.
25. Tang, Zh. S. (2014). Jurisdiction and Arbitration Agreements in International Commercial Law, (1st ed). New York, Routledge.
26. Fawcett, J. (1995). Deciding Jurisdiction in Private International Law: Reports on the XIVth Congress of the International Academy of Comparative Law Athens, August 1994, New York, Oxford University Press.
27. Garner, B. A. & Black, H. C. (2009). Black's Law Dictionary, (9th ed), US, Thomson West.
28. Janežková, P. (2017). LIS PENDENS AS THE SOLUTION OF JURISDICTIONAL CONFLICTS. Masaryk University, Czech Republic. Humanities and Social Sciences Review, 07(01), pp. 357-362.
29. Van Lith, H. (2011). The Dutch Collective Settlements Act and Private International Law: Aspecten van International Privaatrecht in de WCAM, The Netherlands, Maklu Publishers.
30. Weller, M. (2017). Choice of court agreements under Brussels Ia and under the Hague convention: coherences and clashes. Journal of Private International Law, Vol. 13, Issue 11, pp. 91-129.